

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: رویکون
نویسنده: پپه اسکوبار*
فرستنده: عثمان حیدری
۰۲ فبروری ۲۰۲۰



هراس از شرق



در دهه آینده ممکن است ایالات متحده آمریکا به خاطر جاده نوین ابریشم با روسیه و چین و ایران سرشاخ شود. «دهه وحشی ۲۰» با یک واقعه مهیب، یعنی قتل هفتمند جنرال قاسم سلیمانی آغاز شد. ولی واقعه‌های مهیب‌تری در طول دهه آینده در انتظار ما است، که یک سلسله از اقدامات را در «بازی بزرگ» در یوروآسیا، که به کمک آن ایالات متحده آمریکا علیه روسیه، چین و ایران، این سه نقطه اتصال اجماع یوروآسیائی وارد عمل خواهد شد، به دنبال خواهد داشت.

هر اقدام متحول‌کننده سیاست ژئوپولیتیک و ژئواقتصادی در دهه آینده باید در رابطه با این برخورد حماسه‌ئی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

دولت پنهان و افراد مهم در طبقه حاکمه در ایالات متحده آمریکا به شدت به هراس افتاده اند که این «ملت ضروری» از نظر اقتصادی از سوی چین و از نظر نظامی از طرف روسیه هم‌اکنون به عقب رانده شده است. پنتاگون سه نقطه اتصال یوروآسیائی را رسماً «تهدید» می‌نامد.

فن‌آوری جنگ ترکیبی با خبیث جلوه دادن دایمی توسعه خواهد یافت تا با «تهدید» از طرف چین و «تجاوزگری» روسیه و «تروریسم‌پروری» ایران مقابله گردد. اسطوره «بازار آزاد» کماکان زیر سیلی از تحریم‌های غیرقانونی که با حسن تعبیر مقررات جدید تجاری توصیف می‌گردد، خفه خواهد شد.

ولی همه این‌ها کافی نخواهد بود تا شراکت ستراتیژیک بین روسیه و چین را با شکست روبه‌رو کند. برای درک مفهوم عمیق‌تر این شراکت باید دانست که بیجینگ این شراکت را گذار به «مرحله نوینی» معرفی می‌کند. یعنی یک برنامه‌ریزی درازمدت ستراتیژیک که باید تا سال ۲۰۴۹ یعنی صدمین سالگرد تأسیس چین نوین تحقق یافته باشد.

در واقع در سال‌های ۲۰۴۰ پروژه‌های متعددی در رابطه با جاده ابریشم نوین به اجراء درخواهد آمد. چین قصد دارد شبکه نوین و چند قطبی از ملل و شریک‌های متعددی در تمامی منطقه یوروآسیائی و فراتر از آن ایجاد کند که به وسیله هزارتوی درهم از ارتباط‌ها و راه‌ها با یکدیگر مربوط خواهند بود.

پروژه روسی «یوروآسیای بزرگ» تا اندازه‌ای جاده ابریشم را بازتاب می‌دهد و در درون آن ادغام خواهد شد. جاده ابریشم و اتحادیه اقتصادی یوروآسیائی و سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌ها همگی در این سمت و سو عمل می‌کنند.

سیاست عملی

لذا این «دوران جدید» مورد نظر چینی‌ها در کلیه بخش‌ها وابسته به همکاری تنگاتنگ روسیه و چین می‌باشد. تا سال ۲۰۲۵ محصولات ساخت چین یک سلسله از نوآوری‌های علمی-فنی را به همراه خواهد داشت. هم‌زمان با آن روسیه به منابع فن‌آوری بی‌نظیری برای سلاح و سیستم‌های تسلیحاتی دست یافته که چین هنوز به پای آن نمی‌رسد.

در آخرین جلسه رهبران «بریکس» در برازیلیا رئیس‌جمهور «شی جین‌پینگ» به ولادیمیر پوتین گفت: که «اوضاع جاری بین‌المللی به دلیل افزایش بی‌ثباتی و ناامنی، چین و روسیه را مجبور می‌کند هماهنگی ستراتیژیک تنگاتنگی را برقرار سازند.» و پوتین در پاسخ گفت: «در شرایط کنونی بهتر است که دو طرف کماکان ارتباطات ستراتیژیک بسیار نزدیکی را با یک دیگر برقرار سازند.»

روسیه به چین نشان می‌دهد که چگونه غرب قدرت سیاسی واقع‌گرایانه را در هر شکلی می‌پذیرد و بیجینگ بالاخره به استفاده از قدرت خود خواهد پرداخت. نتیجه این‌که «سرزمین مرکزی» پس از ۵۰۰ سال سلطه غرب (که در ضمن به نابودی جاده ابریشم گذشته انجامید) با طبل و نقاره بازگشته و اعلام وجود می‌کند.

یک اشاره شخصی: سفرهای من از غرب آسیا به آسیای مرکزی طی دو سال گذشته و همین‌طور مصاحبه‌ها و تحلیل‌های من در نورسلطان و مسکو و ایتالیا طی دو ماه گذشته برای من این امکان را پدید آورد با ظرافت آن‌چه که اشخاص دانا و خردمند «ساختار دورشتمی» Double Helix می‌نامند عمیق‌تر آشنا شوم. همه ما از دشواری عظیمی که با آن روبه‌رو هستیم آگاهیم، در حالی‌که نمی‌توانیم بازگشت مهیج «سرزمین مرکزی» را در زمان واقعی دنبال کنیم.

آنچه که به قدرت نرم مربوط می‌شود، با حمایت وزارت دفاع به رهبری «سرگئی شویگو» (یک توافقی از سبیری) و سازمان جاسوسی کشور که قادر به دیالوگ خلاق با هر مخاطبی (هندوستان، پاکستان، کوریای شمالی و جنوبی، ایران، عربستان سعودی و افغانستان) هست، روزبه‌روز به اهمیت نقش برجسته دیپلماسی روسی خواهد افزود. این دستگاه مسایل بغرنج ژئوپلیتیک را با شیوه هائی از میان برمی‌دارد که بیجینگ هنوز قادر به انجام آن نیست. به موازات آن، اکنون عملاً در تمامی منطقه آسیائی اقیانوس آرام، یعنی از شرق مدیترانه تا اقیانوس هند، چین و روسیه قدرت‌های مقابل نیروی بحری و قدرت مالی امریکا محسوب می‌شوند.

شراکت در جنوب غربی آسیا

سوء قصد هدفمند به سلیمانی باوجود آثار درازمدت خود تنها یک حرکت در تخته شطرنج آسیای جنوب غربی است. مسأله عمده منافع ژئواقتصادی بزرگتری است و آن یک پل خشکی بین خلیج فارس و شرق بحیره مدیترانه است. در تابستان گذشته ایران، عراق و سوریه در مذاکرات سه‌گانه مشخص کردند که «هدف مذاکرات این است که کالاهای ایرانی-عراقی-سوری و دالان حمل‌ونقل آن‌ها به عنوان بخشی از برنامه گسترده تجدید حیات جاده ابریشم فعال گردد.» یک راه استراتژیک مهم‌تر که حمل‌ونقل بین‌المللی از شمال به جنوب را از طریق ایران و آسیای مرکزی و چین تا اقیانوس آرام از یک طرف و از طرف دیگر آن‌را از لاذقیه تا بحیره مدیترانه و از آنجا به اقیانوس اطلس مربوط کند، وجود ندارد.

آنچه که رفته‌رفته در افق پدیدار می‌شود در واقع بخشی از پروژه نوین جاده ابریشم در جنوب غربی آسیا است. ایران یک نقطه اتصال بسیار مهم برای جاده ابریشم Road&Belt است. چین شدیداً در بازسازی سوریه شرکت خواهد نمود و بیجینگ و بغداد چندین قرارداد امضاء کردند و با درآمد ۳۰۰ هزار بشکه نفت در روز در مقابل اعتبارات چینی برای شرکت‌های چینی که زیرساخت‌های عراق را احیاء خواهند کرد، بنیاد عراقی-چینی بازسازی را تأسیس نمودند. یک نگاه کوتاه به نقشه از این «راز» پرده برمی‌دارد که چرا ایالات متحده امریکا آن‌طور که پارلمان و نخست‌وزیر عراق خواستار شدند، مایل نیست رخت و کلاه خویش را جمع کرده عراق را ترک کند. رمز و راز این عدم تمایل جلوگیری از ایجاد این دالان ارتباط با تمام توان است.

و بیش از همه وقتی که می‌بینیم کلیه جاده‌هائی که چین در آسیای مرکزی بنا می‌کند و من در نومبر و دسمبر سال گذشته بسیاری از آن‌ها را دیدم، در نهایت چین را به ایران مربوط می‌سازد.

هدف نهائی این است که شانگهای از راه خشکی و از طریق «سرزمین مرکزی» با شرق بحیره مدیترانه مربوط شود. در حالی‌که بنا بر سیاست ستراتیژیک چین بندر «گوادر» در بحیره عرب باید یک نقطه اتصال تعیین کننده در دالان اقتصادی بین چین و پاکستان شود (همین‌طور به این خاطر که عبور از جاده مالاکا غیرضرور گردد)، هندوستان نیز به همین صورت به ایران پیشنهاد کرد بندر چابهار در خلیج عمان را به عنوان نقطه اتصال احیاء کرده و توسعه دهد. به همان صورت که بیجینگ قصد دارد بحیره عرب را از طریق کریدور اقتصادی با «شین‌جیانگ» مربوط سازد، همین‌طور هم هندوستان مایل است از طریق ایران، افغانستان را با آسیای مرکزی مربوط نماید.

ولی اگر دهلی نو کماکان بخواهد بخش فعالی از سیاست «هندوپاسیفیکی» ایالات متحده بماند و مجبور شود خود را از تهران جدا سازد در آن صورت سرمایه‌گذاری‌های این کشور در چاه بهار با شکست روبه رو خواهد شد.

مانور بحری مشترک چین، روسیه و ایران در اواخر دسامبر سال گذشته که دقیقاً از چابهار آغاز شد، برای دهلی نو یک هشدار به موقع بود. هندوستان نمی‌تواند به خود اجازه دهد که ایران را نادیده بگیرد و نهایتاً مهم‌ترین نقطه اتصال خود، چابهار را از دست بدهد.

یک واقعیت غیرقابل انکار این است که هر کسی نیازمند رابطه با ایران است و می‌خواهد این ارتباط را برقرار کند. به دلایل روشنی از دوران امپراتوری ایران این کشور نقطه اتصال ممتاز برای کلیه راه‌های تجاری آسیای مرکزی بوده است.

علاوه براین، ایران برای چین یک مسئله امنیت ملی است. چین شدیداً در اقتصاد انرژی ایران سرمایه‌گذاری می‌کند. کلیه تجارت‌های دوجانبه از طریق «بیوان» و یا یک صندوق ارزی با دور زدن دالر امریکائی صورت می‌گیرد. ولی نتوکان‌های امریکائی هنوز رؤیای آن‌چه را که رژیم «دیک چینی» در دهه گذشته دنبال می‌کرد در سر دارند: تغییر رژیم در ایران که منجر به تسلط ایالات متحده بر بحیره خزر به عنوان تخته پرش به سوی آسیای مرکزی خواهد شد، فقط یک قدم دورتر از شین جیانگ و مسلح کردن جو ضدچینی (ایغورها). انسان می‌تواند آن را جاده ابریشم نوین به معنای معکوس آن بنامد که قصد نابودی رؤیای چین را دارد.

نبرد قرن

«جرمی گارلیک» از دانشگاه اقتصاد پراگ در کتاب جدید خود «تأثیرات ابتکار Road & Belt (جاده ابریشم) چین» به حق اذعان نمود که «درک مفهوم جاده ابریشم بسیار بغرنج است.»

این کتاب یک کوشش بسیار جدی است تا فرضیه‌ای پیرامون بغرنجی بی‌اندازه Road & Belt ارائه شود، به ویژه با در نظر گرفتن نحوه برخورد انعطاف‌پذیر و تلفیق‌پذیر چین در شکل بخشیدن به سیاستی که برای مردمان غربی تا حد زیادی گیج کننده است. «گارلیک» برای آن‌که به هدف خود برسد متوسل به پارادیم تکامل اجتماعی «تانگ شیپ» می‌گردد و خود را با ایده‌های نوگرامشی مشغول می‌دارد و طرح «مرکانتیلیسم تهاجمی» را به مثابه بخشی از یک «اکلکتیسیسم بغرنج» مورد بررسی قرار می‌دهد.

تضاد بین این کتاب با روایت‌هایی که از طرف «تحلیلگران» امریکائی ارائه می‌شود که جاده ابریشم را مورد نفرین قرار می‌دهند، بسیار برجسته است. این کتاب در جزئیات پیچیدگی جاده ابریشم فرامنطقه‌ای که مانند یک روند ارگانیسم رشد می‌یابد، وارد می‌شود.

سیاستمداران امپراتوری این زحمت را به خود نخواهند داد که درک کنند، چرا جاده ابریشم نوین پارادایم جهانی نوینی پدید خواهد آورد. همایش ناتو در لندن در ماه گذشته حامل برخی از نشانه‌ها بود. ناتو بی هیچ انتقادی سه اولویت امریکائی را پذیرفت: یک سیاست باز هم سبانه‌تر نسبت به روسیه، بازدارندگی چین (و همچنین کنترل نظامی این کشور) و نظامی کردن فضاء که یک محصول جانبی دکترین Full Spectrum Dominance (برتری در همه سطوح) متعلق به سال ۲۰۰۲ بود.

لذا ناتو در سیاست ستراتیژیک «هندوپاسیفیکی» که به معنای بازدارندگی چین است، دخیل شد و از آنجا که ناتو بازوی مسلح اتحادیه اروپائی است، این بدان معنی خواهد بود که ایالات متحده امریکا در همه سطوح به شکل و شیوه‌ای که اروپا با چین معامله و تجارت کند، دخالت خواهد نمود.

سرهنگ «لاورنس ویلکرسون» که رئیس سابق ستاد کالین پاول بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ بود لب کلام را این‌طور بیان می‌کند:

«امریکا امروز وجود دارد که جنگ آغاز کند، زیرا جز این چگونه می‌توان ۱۹ سال جنگ دایمی بی‌پایان را تعبیر کرد؟ این امر بخشی از آن چیزی است، که امپراتوری امریکائی را تشکیل می‌دهد. ما دروغ خواهیم گفت، سر مردم کلاه خواهیم نهاد و دزدی خواهیم کرد. همان‌طور که پومپئو انجام می‌دهد، ترمپ انجام می‌دهد، و «اسپر» در حال انجام آن است... و همین‌طور تعداد زیادی از اعضای دیگر حزب سیاسی من، حزب جمهوری‌خواه نیز که همین‌طور رفتار می‌کنند. ما دروغ خواهیم گفت، سر مردم کلاه خواهیم نهاد و دزدی خواهیم کرد تا کاری را که باید انجام دهیم به پایان برسانیم. تا این جنگ بغرنج را ادامه دهیم. این حقیقت است و این عذاب جنگ است.»

مسکو، بيجینگ و تهران ب این دشواری‌ها به خوبی آگاهند. دیپلمات‌ها و تحلیلگران به کار رشد و تکامل فعالیت‌های هماهنگ شده سه کشور مشغولند تا خود را به طور متقابل در مقابل کلیه اشکال جنگ‌های ترکیبی و از جمله تحریم‌ها که علیه هر یک از آنان به کار گرفته می‌شود، حفظ کنند. برای ایالات متحده آمریکا در واقع این یک مبارزه حیاتی است. آمریکا باید علیه کل روند اجماع یوروآسیائی، علیه جاده ابریشم نوین، علیه شراکت ستراتیژیک بین روسیه و چین، علیه سلاح‌های مافوق صوت روسی، که با ظرافت دیپلماتیک اجین می‌گردد، علیه نفرت عمیق و شورش علیه سیاست آمریکا در تمامی سطوح دنیای جنوب و علیه تقریباً تلاشی غیرقابل اجتناب دالر مبارزه کند. آنچه که روشن است این است که امپراتوری ساکت و بی صدا فروخواهد پاشید. همه ما باید برای نبرد قرن آماده شویم.

* - خلاف اکثر همکاران خود روزنامه‌نگار برزیلی، «په‌په اسکوبار» که مقالاتش در رسانه‌های اینترنتیو انگلیسی زبان مانند «آسیا تایمز» و «کونزورتیوم نیوز» و «گلوبال ریسرچ» و یا «ستراتیژیک کالچر فوندیشن» انتشار می‌یابد، سیاست ایالات متحده آمریکا را در سوریه و عراق و علیه ایران در ارتباط کلی می‌بیند. این سیاست متأثر از کوشش‌های «ملت استثنائی» برای متوقف ساختن روند بطنی و اجتناب‌ناپذیر زوال این ابرقدرت است. این کوشش‌ها در وهله اول علیه چین، همین‌طور روسیه صورت می‌گیرد. دو کشور نامبرده اجماع یوروآسیائی خود را در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و پروژه «جاده نوین ابریشم» به پیش می‌برند. ایران و سوریه و عراق جزو بلوک‌های تعیین کننده برای ارتباط جاده نوین ابریشم با شرق بحیره مدیترانه است. ستراتیژی پیشگیرانه ایالات متحده آمریکا، ایجاد اغتشاش در این منطقه است. انگیزه اصلی سیاست آمریکا در خاورمیانه حفظ برتری جهانی خود است، زیرا چین قادر است با حضور و نفوذ خود در منطقه سیستم پترودالر را به هم ریزد که از این طریق اساس تأمین مالی دستگاه نظامی ایالات متحده از بین خواهد رفت. په‌په اسکوبار با استفاده از لغت «سرزمین مرکزی» Heartland به طرح ژئوپلیتیک که امروز ۱۱۶ سال از عمرش گذشته اشاره می‌کند که به وسیله جغرافی‌دان انگلیسی «هالفورد مک‌کیندر» مطرح شده بود و تا امروز سیاست‌های ستراتیژیک انگلوامریکائی را تعیین می‌کند.

تارنگاشت عدالت